

راه پیشگیری از انحراف خواص در تعالیم دینی

لاطمه صادق زاده
عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

- این مقاله به قصد تبیین «نقش خواص در تحولات جامعه اسلامی» در حد توان خود کوشیده است تا:
- ۱- با ارائه تعریف روشنی از دو مفهوم خواص و عوام در جوامع انسانی، مصداقهای این دو را از هم متمایز سازد.
 - ۲- رسالتها و مسئولیتهای خواص جبهه حق را، بویژه هنگام تصدی امور جامعه، بر شمارد و برخی از بایستگیها و شایستگیهای مسئولان نظام اسلامی را یادآور شود.
 - ۳- به مهمترین لغزشهای مجاهدان و مؤمنان بخصوص در دوران رفاه و آرایش و قدرت اشاره کند.
 - ۴- به قصد جستجوی ریشه انحرافات و لغزشها، «دنیاگرایی» و «حب دنیا» را به عنوان لغزش اصلی معرفی کند.
 - ۵- به عنوان راه اساسی پیشگیری از انحراف خواص، آموزه‌های دینی را برای تصحیح نظر انسان نسبت به دنیا و تمتعات دنیوی مورد تأمل و دقت قرار دهد.
 - ۶- بر ضرورت مراقبت و کنترل رهبران دینی جامعه بر حسن رفتار مردم و اجرای دقیق مقررات دینی و قوانین تأکید ورزد.

خواص و ویژگیهای آنها

در تقسیم جماعت بشری به خواص و عوام، براستی کدامین گروه یا طبقه از مردمان، «خواص» جامعه‌اند؟ صاحبمنصبان؟ دانشمندان؟ صاحبان مدارج عالی علمی؟ علمای دین؟ از سوی دیگر، آیا تمامی توده‌های مردمی و اقشار متوسط جامعه، که معمولاً تحصیلات عالی ندارند جزء «عوام» به شمار می‌روند؟ اساساً ملاک تمایز میان «خواص» و «عوام» چیست و بر چه تعریفی مبتنی است؟

بنابر معنایی که اخیراً از سوی مقام معظم رهبری ارائه گردیده است «عوام» آن گروه از مردم هستند که جهت حرکت خود را تنها به پیروی از جوّ و به قصد هم‌رنگی با جماعت و بدون تحلیل و سنجش و آگاهی انتخاب می‌کنند. در مقابل، کسانی «خواص» به شمار می‌آیند که موضع‌گیریهایشان از روی فکر و تحلیل است.^۱ بر اساس همین تعریف، آیا آنها که طرز زندگی و آداب پوشش و مسکن و ظاهر خود را کورکورانه و به تقلید صرف از گروه مدسازان جاهلتر از خود انتخاب می‌کنند، بی آنکه در این میان کمترین مجالی برای اندیشه و رأی و حتی ذوق خود باقی گذارند از «عوام» به شمار نمی‌آیند. طرفداران گروه‌های سیاسی که افکار خود را یکجا و بدون هیچ تاملی از رهبران فکری و سیاسی حزب خود می‌گیرند چگونه؟ چگونه می‌توان چنین افرادی را صاحب‌نظر دانست؟ بدون تردید چنین افرادی گر چه ظاهری فریبنده و روشنفکر مآب داشته باشند براساس تعریف مذکور در شمار «عوام» جامعه هستند. در مقابل، چه کسی می‌تواند توده‌های مردمی جامعه کنونی ایران را که در صحنه‌های مختلف رشد و بالندگی خود را در مبارزه با انحرافات و لغزش‌های حتی برخی از خواص به اثبات رسانیده‌اند به عنوان «عوام» تلقی کند؟ اینان صاحبان اصلی انقلاب و پشتوانه‌ای محکم برای نظام اسلامی هستند؛ چنانکه حکیم فرزانه‌ای چون امام راحل (ره) از حضور در پیشگاه چنین ملّتی مفتخر است.^۲

بنابراین صاحبان رأی و اندیشه، «خواص» هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند. فریختگانی که پیش از دیگران و بینش از آنها می‌اندیشند و با تعیین سیاستهای کلان جامعه به دیگران جهت می‌دهند؛ پیرو و مطیع می‌طلبند و نظریات و آرای آنها در

جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد. همین گروه «خواص» عملاً در دو جبهه حضور دارند: جبهه حق و جبهه باطل.^۳ در نظام طاغوتی، رهبران فکری جبهه باطل صاحب‌بنظرانی هستند که فرهنگ‌سازی می‌کنند و گروه‌های دیگر به دنبال ایشان جهت باطل را بر می‌گزینند. در جبهه‌های حق و جوامع دینی مانند جامعه کنونی ما، فرهنگ‌سازها و شورآفرینها بر عهده عالمان دین و صاحب‌بنظران و اندیشوران است که گاهی با حربه‌ها و ابزارهایی بسیار موثر در جامعه نقش مثبت ایفا می‌کنند. از میان ایشان باید به فرهنگیان، دانشگاهیان، اهل قلم و بیان، هنرمندان در عرصه‌های مختلف هنری مانند شعر و موسیقی، تئاتر، تلویزیون، نقاشی، سینما و... اشاره کرد که در عصر حاضر این گروه با کسانی که تنها با شیوه‌های سنتی به هدایت و راهبری نسلها اشتغال دارند، هم‌آوردی و رقابت می‌کنند و گاه موفقتر نیز می‌نمایند.

سرانجام و فرجام عوام

از آنجا که «عوام» تنها به پیروی از جو حرکت می‌کنند، نجات و رستگاری آنها کاملاً بر حسب اتفاق است. اگر جو غالب اتفاقاً به سوی حق می‌باشد آنها نیز به تبع آن جو، حق می‌گویند و حق می‌خواهند ولیکن در صورتی که غلبه با طواغیت و ائمه کفر باشد این گروه، سر سپرده و بی‌اختیار باطل را انتخاب می‌کنند. به تعبیر مقام رهبری:^۴

یک عده‌ای عوامند؛ تصمیم‌گیری ندارند؛ عوام، بسته به شانس، اگر تصادفاً در زمانی قرار گرفت که امامی سرکار است مثل امیرالمؤمنین یا امام راحل ما، که اینها را دارد می‌برد به سمت بهشت، خوب این هم به ضرب دست خوبان به سمت بهشت رانده خواهد شد و ان شاءالله خواهد رفت به بهشت ...

البته آن بهشتی که به ضرب دست نیکان روزگار، نصیب برخی می‌شود با آن جنات و رضوانی که ائمه حق و پیروان بصیر آنان به دست می‌آورند، بسیار متفاوت است؛ علاوه بر اینکه چنین فرجامی تضمین شده هم نیست زیرا احتمال لغزش و انحراف همان رهبران نیز وجود دارد؛ چنانکه در تحلیل ماجرای کربلا ملاحظه می‌گردد خواص جبهه حق تغییر مسیر دادند و منحرف شدند و پس از آنها عوام و بسیاری از مسلمانان متوسط

از راه حق بازگشتند و به همین اعتبار می‌توان خواص را بیشتر و بیشتر مقصر دانست ولی این تقصیری که برای خواص آن جامعه اثبات می‌شود نه به این معناست که «عوام» آن دوران در این صحنه‌ها کوتاهی نداشته‌اند.^۵ مهمترین و بزرگترین گناه نابخشودنی عوام در آن زمان کوتاهی در کسب معرفت و بصیرت است.

در نظام اسلامی هیچ‌کس نباید عوام و جوّ زده باشد و تنها به پیروی از جوّ و اندیشه غالب حرکت کند. همه باید خواص باشند. از سوی دیگر رهبران راستین جامعه می‌باید وجود عوام ناآگاه و جوّ زده را به عنوان خطری جدی برای جامعه خود تلقی کنند و هرگز نباید به اطاعت کورکورانه ایشان دلخوش دارند.

پیروی آگاهانه

از نظر قرآن کریم اگر انسان نمی‌تواند، خود محقق و صاحب رأی باشد حداقل باید در تقلیدش محقق باشد و از هر کسی پیروی نکند. چنین کسی لازم است هم درباره عالم بودن متبوع خود تحقیق کند و هم در مورد با تقوا بودن او. زیرا اگر عالمی دنیاطلب باشد برای رسیدن به مقاصد خود حتی از تحریف دین الهی هم ابایی ندارد. لذا قرآن کریم آن گروه از عوام قوم بنی اسرائیل را که مقلد محض عالمان سوء بودند و هرگونه سخنی را از ایشان می‌پذیرفتند بسیار نکوهش می‌کند.^۶ البته این نکوهش نه از این جهت است که آنها کم سواد بوده‌اند بلکه بدان علت است که تقلیدشان از تحقیق برنمی‌خاسته است. امام صادق (ع) در پاسخ یکی از اصحاب خود، ضمن بیان علت نکوهش عوام بنی اسرائیل در قرآن کریم، به وظیفه عوام چنین اشاره دارند:^۷

عوام یهود، علمای خود را در عمل دیده بودند که صریحاً دروغ می‌گویند؛ حرام می‌خورند از رشوه پرهیز ندارند؛ احکام را به خاطر شفاعتها، رودبایستیا و سازشکاریها تغییر می‌دهند... عوام یهود به حکم شناختهای فطری خود می‌دانستند که هر کس چنین اعمالی داشته باشد فاسق است و نباید قول او را پیروی کرد و نباید قول خدا و پیامبران خدا را از زبان او پذیرفت، چون عوام یهود از این افراد پیروی کردند خداوند مذمتشان کرده... عوام ما نیز اگر از عالمان خود فسق آشکار و تعصب نابجا و توجه به دنیا و امور حرام مشاهده کنند... و باز هم به تقلید از ایشان ادامه دهند آنان نیز همچون قوم یهودند که خدا ایشان را به سبب تقلید کردن از فقیهان فاسق مذمت کرده

است. اما آن کس از فقیهان که پاسدار نفس و نگهبان دین و مخالف با هوای خود و فرمانبردار امر خدا باشد بر عوام واجب است که از وی تقلید کنند.

آنچه از سوی تعالیم دینی بویژه قرآن کریم بسیار محکوم شده اطاعت کورکورانه است نه پیروی آگاهانه و از سر بصیرت. لذا اگر عالمی واجد اوصاف چهارگانه‌ای که در پایان این روایت مذکور است، باشد، عوام و توده مردم موظف به پیروی از اوینده^۸ و چنین تابعیتی هرگز نمی‌تواند تقلید کورکورانه و محض به شمار آید. زیرا در همه مراحل آن، آگاهی و معرفت آن را همراهی می‌کند.

مسئولیت‌های خواص جبهه حق

مهمترین رسالتی که نخبگان و فرهیختگان جبهه حق بر عهده دارند این است که هرگز عوام بودن را بر مردم نپسندند و در راه ایجاد بصیرت و آگاهی در میان توده‌های مردمی از هیچ کوششی دریغ نورزند. زیرا خود بخوبی می‌دانند که بیمه شدن جامعه در مقابل انحرافات تنها با اشاعه آگاهی در میان توده‌ها میسر است و هر اندازه توده‌های مردمی به عنوان پشتوانه‌های نظام حق از معرفت بهره‌مند شوند، احتمال وقوع کژی و انحراف در جامعه کمتر خواهد بود.

نهیضت‌های حق همانند سایر قیام‌های مردمی دو مرحله کاملاً متفاوت دارد: قبل از پیروزی نهضت، مؤمنان برای غلبه بر طاغوتیان ستمگر می‌کوشند. بدیهی است در چنین مرحله‌ای مؤمنان به صبر در مقابل شدائد امتحان می‌شوند. پس از تاسیس نظام اسلامی احیاناً با تهاجم دشمنان به قصد تلاشی حکومت حق، صحنه‌های دیگری از امتحان رقم می‌خورد. در این هنگام مؤمنان برای حفظ نظام خود را موظف به دفاع می‌بینند. البته در این مسیر، توده‌های مردمی به رهبری خواص، نقش عمده‌ای را به عهده دارند. با توجه به اینکه خدای تعالی در قرآن کریم به مجاهدان و رزمندگان وعده قطعی پیروزی داده است که در صورت جهاد مخلصانه مؤمنان، پیروزی را نصیب سپاه حق می‌کند و به این ترتیب خطرات بیگانگان بکلی دفع می‌شود. اکنون در دوران صلح و آرامش و رفاه، آزمون دیگری مقرر می‌گردد: امتحان به «مقام» و «جاه» و «منصب» و «مال» و «قدرت».

خواص در موقعیتی دیگر: تصدی امور

در آخرین مرحله نهضت و با استقرار و استحکام پایه‌های نظام، توده‌های مردمی برای اداره امور و واگذاری مسئولیتهای مختلف اجتماعی به خواص و فرزندان جامعه که از پیش همراه آنها بوده‌اند، روی می‌آورند. آنهایی که تاکنون مهمترین ویژگیشان چهره فرهنگی و علمی بوده است از این پس به درخواست مردم، تصدی مناصب مختلف اجتماعی مانند ریاست، قضاوت، وزارت و وکالت و... را می‌پذیرند و به این ترتیب موقعیتی کاملاً جدید برای خواص فراهم می‌گردد.

از یک سو در تعالیم دینی تأکید می‌شود که مدیران و زمامداران جامعه، مناصب و مسئولیتهای را به شایسته‌ترین افراد بسپارند و برای اداره هر امری در پی یافتن افراد اصلح باشند. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که:

«هرکه کارگزاری از مسلمانان را به کارگمارد و بداند که در میان ایشان شایسته‌تر از او و داناتر از او به کتاب خدا و سنت پیامبرش هست به خدا و پیامبرش و به همه مسلمانان خیانت کرده است.»

از سوی دیگر به فردی که مسئولیت و منصبی به وی پیشنهاد می‌شود توصیه شده است که پیش از قبول آن سمت بداند شرط اساسی قبول هر مسئولیتی و تداوم آن، توانایی و دانش است.^{۱۰} به این ترتیب او: اولاً - هنگام اطمینان به بی‌لیاقتی و عدم اهلیت خود هرگز خویشتن را در معرض آن مسئولیت قرار نمی‌دهد و حتی با وجود اصرار دیگران، که ناآگاهانه بر شایستگی او تأکید دارند، آن سمت را نمی‌پذیرد. چنین کسی هرگز خود را پیش نمی‌اندازد و برای احراز مقامات به رقابتهای ناسالم، دست نمی‌زند. ثانیاً - اگر در خود شایستگی سراغ دارد از قبول آن مسئولیت به بهانه‌های مختلف ظفره نمی‌رود.

امیرالمؤمنین علی (ع) شرایط اساسی حاکم و خلیفه را چنین بر شمرده است:^{۱۱}
 «ای مردم، سزاوارترین کس به خلافت و حکومت، قویترین مردم نسبت به آن و داناترین آنان به فرمانهای خداست.»

البته وجود این دو شرط در بالاترین مرتبه‌اش لازمه رهبری کلی جامعه است ولی در

مورد سایر مدیریتهای و مسئولیتهای نیز لازم است مراعات گردد. در صورتی که فردی اهلیت لازم را در خود می‌بیند هرگز حق کناره‌گیری ندارد. امام راحل (ره) در نامه‌ای عارفانه به فرزند خود چنین می‌نگارد:^{۱۲}

«پسرم، نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق.»

وجود این دو شرط در هر مسئولیتی چنان حائز اهمیت است که در صورت از دست دادن آن دو، خود فرد موظف به کناره‌گیری می‌شود. نه اینکه هرکس به مقامی رسید احساس کند تا آخر باید در آن پست بماند. امام راحل (ره) نسبت به متصدیان و دولتمردان نظام اسلامی چنین تعبیری دارد.^{۱۳}

«هر کسی در هر مقام احساس ضعف در خود می‌کند، چه ضعف مدیریت و چه ضعف اراده از مقاومت در راه هواهای نفسانی، بدون جو سازی، دلاورانه و با سرافرازی نزد صالحان از مقام خود استعفا کند که این عمل صالح و عبادت است و هرکس خود را مدیر و مدبّر و خدمتگزار برای خلق خدا می‌داند کناره‌گیری او در این زمان پشت کردن به خلق و خدای خلق است مگر اینکه خدمتگزاری بهتر یا هم‌تراز او جایگزین او معرفی شود.»

مسئولان و برخی از بایستگیها

مسئولان نظام حق در هر پست و مقامی که هستند لازم است به نکاتی چند توجه کنند، از جمله:

- اول - خود را خدمتگزار مردم بدانند نه اینکه به تصور قیّم بودن بر مردم حکومت کنند. علاوه بر آن حکومت و مدیریت خود را با جاذبه و نرمی و مدارا و حسن معاشرت و تحبیب و به دست آوردن قلوب، و در یک کلام تساهل همراه با تدریج همراه کنند.^{۱۴}
- دوم - از آنجاکه از یک سو خود را در انجام مسئولیستان تنها مهره‌ای از مهره‌های نظام تکوین می‌بینند و از سوی دیگر نیک می‌دانند که در میدان حسنات و امتیازات معنوی، هر که ممتازتر و موفقتر است خاکسارتر است، بدین ترتیب غرور و تفاخر و خودپسندی در وجود ایشان جای خود را به تواضع و فروتنی می‌دهد.^{۱۵}

سوم - خوشرفتاری و مهربانی با مردم را شیوه خود قرار دهند.^{۱۶}
 چهارم - بدانند که معیار، حسن عاقبت است و هر که بتواند خیرات خود را از دنیا به آخرت همراه ببرد رستگار است.^{۱۷} از سوی دیگر هیچ اطمینانی ندارند که حتی حسناشان از سوی خدا مهر قبولی بپذیرد و از سویی حتی در صورت قبولی خیرات، احتمال می‌دهند که در اثر دخالت دشمنان زخم خورده‌ای چون نفس اماره و شیطان نتوانند ثواب خیرات خود را حفظ کنند و لذا خود را با خطر جدی «حبط اعمال» روبرو می‌بینند. لذا چنین افرادی همواره بین خوف و رجا به سر می‌برند و خود را موظف به مواظبت دائمی از خود و حالات روحی خویش می‌بینند.

پنجم - هنگام ملاحظه موفقیت‌های علمی و اجتماعی خود متوجه ولی نعمت خود باشند و بدانند هنگامی که از آنها خیرات و خدماتی صادر می‌شود خدای تعالی توفیق انجام آن امور را به آنها داده است لذا باتمامی وجود خود، خویشان را و امدار و مرهون نعمت‌های الهی می‌بینند و از این جهت شاکر نعمت‌های او هستند. در مورد هر موفقیتی که تحصیل می‌کنند توجه کنند که چه سهم اندکی از آن توفیقات و کامیابیها را خود تأدیه کرده‌اند.

ششم - در همه مراحل که در حال خدمت هستند کاملاً مراقبت کنند کارشان تنها برای خدا باشد نه حتی برای خدا و مردم. در صورت حصول اخلاص، اقبال و ادبار مردم، تمجید و تحسین و مذمت ایشان، کم و زیاد شدن اطرافیان هیچ تأثیری در آنها نخواهد داشت. چنین مسئولان و کارگزاران مخلصی در مقابل خدمات خود هیچ انتظار و توقعی از مردم ندارند.

هفتم: همکاران خود را از میان کارآمدترین افراد برگزینند. پس از آزمایش افراد و ظهور تواناییها، مسئولیتهایی را به آنها واگذارند. به این ترتیب مسئولان، اختیارات و وظایف خود را میان دیگران بخوبی تقسیم و تفویض می‌کنند. پس از مشخص شدن مسئولیت افراد با پیگیریها و مراقبت‌های خود از آنها مسئولیت بخواهند و با نظارت و مسئولیت خواهی مانع هرگونه سوءاستفاده کارگزاران خود شوند.

لغزشگاه‌های خواص

با پیروزی حکومت اسلامی و تشکیل و استقرار جامعه دینی، هنگامه سختیها و زمان مخاطرات به سر می‌آید و دوران بهره‌مندی و رفاه آغاز می‌شود. صحنه‌های مخاطره‌آمیزی که حضور در آنها هر یک از مؤمنان را در مقابل انواع انحرافات بیمه می‌کرد، جای خود را به موقعیتهای به ظاهر امنی دادند که در واقع لغزشگاه‌هایی مهیب و مهلک هستند. پس از پیروزی نهضت، توده‌های مردمی امور مربوط به اداره جامعه را به خواص و فرهیختگان خود می‌سپارند. در میان گروه‌های متصدی امور و صاحبان منصب، ثروتمندان و متمولان جایگاهی ندارند زیرا صرف مالداري هرگز نمی‌تواند توجیه‌گر سپردن مقام به فردی باشد ولی ای بسا همین خواص، خود با قبول مسئولیتهایی بتدریج به جمع آلاf و الوف مشغول می‌شوند و حتی با توجه به سوابق خود هرگونه بهره‌مندی از تنعمات دنیایی را برای خود موجه و بجا ببینند. بدین ترتیب می‌توان شاهد ظهور طبقه‌ای جدید در جامعه بود که از طرفی خواص و صاحب‌اندیشه‌اند و از سوی دیگر به دنیا هم بی‌میل نیستند. البته خدای متعال با وجود فساد درونی افراد هرگز به آنها پستهای کلیدی مانند امامت، ولایت و نبوت را نمی‌بخشد ولی مناصب و مقامات دیگر را برای امتحان و آزمایش افراد در اختیار آنها قرار می‌دهد. در مورد مؤمنانی که از یوغ طاغوت و ستم نجات یافته و خود حکومت را در دست گرفته‌اند قرآن کریم می‌فرماید: ۱۸

«سپس ما بعد از آنها شما را در زمین جانشین قرار دادیم تا بنگریم که چه خواهید کرد.»

با تأمل در فرجام انقلابها و نهضت‌های حق می‌توان گفت اغلب لغزشها و انحرافات خواص پس از پیروزی حکومت حق و در دوران رفاه رخ می‌دهد. برخی از لغزشهای مؤمنان و مجاهدان در این دوران عبارتند از:

- از دست دادن اخلاص و بروز شائبه‌هایی از ریا
- نادیده گرفتن دشمنان بیرونی و غفلت از ایشان. احساس اطمینان و امنیت از عداوت دشمن درونی «نفس»

- احساس پایان یافتن کار و رسیدن به مطلوب
- ملاحظات خویشاوندی و دوستی، قومگرایی و حاکمیت روابط به جای ضوابط
- خودستایی و غرور، خودرایی و استبداد
- انحصارطلبی و اصرار بر اداره امور به شیوه مدیریت متمرکز و پرهیز از واگذاری مسئولیتها به دیگران
- تنگ نظری و عدم تحمل دیگران
- حسن نظر و اعتماد بیجا نسبت به عمال و کارگزاران خود
- وجود افراد متملق و چاپلوس و دروغ زن و جلوگیری از ابراز عقاید و انتقادات
- مصلحان صاحب اندیشه
- بروز اختلافات مذموم در میان خواص جبهه حق
- علم بی عمل و اکتفا به شعارهایی برای اصلاح دیگران
- کتمان حقایق دینی به هنگام تبلیغ دین به منظور ملاحظات سیاسی و احتیاط کاریها
- البته یادآوری می شود که برخی از این لغزشها به دوران رفاه و آسایش اختصاصی ندارد ولیکن مجموعه این انحرافات هنگامی در میان مؤمنان جبهه حق زمینه بروز پیدا می کند که آنها با تشکیل حکومت، ابزارهای مال و ثروت، قدرت و... را به دست آورده اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

در جستجوی ریشه ها

اصولی ترین راه مبارزه با آفات و مفاسد، ریشه کن کردن آنهاست؛ زیرا تا ریشه گیاهی در بن خاک گسترده است کوتاه کردن و قطع شاخ و برگها نه تنها مشکلی را حل نمی کند و همان گیاه به محض فراهم آمدن شرایط و رفع موانع از جایی دیگر سر برمی آورد، بلکه این نوع مبارزه می تواند غفلت آور باشد و انسان را از مبارزه اصولی باز دارد. پس راه مبارزه را باید از آن کشاورز دانایی آموخت که ریشه علفهای هرز را یکجا برمی کند. برای تهذیب اخلاق و تزکیه نفس نیز می توان تنها به اصلاحات صوری و موعظه هایی اخلاقی بسنده کرد ولی مسلماً این راه، مطمئن و قابل اعتماد نیست. برای

مبارزه با انحرافات باید ریشه آنها را یافت تا از راه خشکاندن آن، اصلاح اساسی صورت پذیرد.

به تصریح برخی از آیات و روایات، ریشه تمامی انحرافات و خطراتی که در مسیر زندگی، اهل ایمان و حتی خواص راتهدید می‌کند «حب دنیاست» و در یک کلام می‌توان گفت همه مشکلاتی که در طی مسیر کمال برای مؤمنان حاصل می‌شود و همه لغزشها، نتیجه گرفتاری در دام دنیاست و متقابلاً نجات فرد و جامعه هم یکسره در گرو رهایی از دام دنیاست.

ابزار شیطان در فریب انسان

از سوی دیگر انسان در مسیر معنویات با شیطنت و وساوس دشمن زخم خورده‌ای روبروست که برای گمراه ساختن او به عزت و جلال خداوند سوگند یاد کرده است و از هیچ اقدامی در این زمینه دریغ ندارد. پس از رانده شدن شیطان، هنگامی که وی برای اغوای مردمان فرصت طلبید، خود صادقانه راه این فریبکاری را ذکر می‌کند^{۱۹}

«گفت خدایا چنانکه مرا گمراه کردی من در زمین همه چیز را در نظر فرزندان آدم جلوه می‌دهم و همه آنها را گمراه خواهم کرد.»

بنابراین حربه شیطان در فریب انسان تزیین دنیاست. البته او نیک می‌داند موجود متفکری مانند انسان راتنها با تصرف در اندیشه‌اش می‌توان به دام انداخت. تله‌هایی که برای فریب انسان فراهم می‌آورد همه از این قبیل است. اگر می‌بیند فرد، آرزوی کار خیر دارد به او چنین القا می‌کند که تنها راه خدمت، قبول این مقام یا کسب مال است. به این ترتیب شیطان، مال و مقام را بر او تحمیل می‌کند و پس از آن می‌کوشد داراییهای او را برای وی تزیین کند به گونه‌ای که او زینتهای دنیایی را زینت خود بداند. در حالی که با توجه به آیات قرآن، زینت آدمی، مواهب معنوی مانند علم و ایمان و محبت به خداست.^{۲۰} انسان خردمند تا فریب مکائد شیطانی رانخورده است در صدد تزیین خود به زینتهای واقعی است اما هنگامی که گرفتار آن مغالطه شیطانی گردید دنیا را زینت خود می‌پندارد و از آن پس، تفاخر و زیاده‌طلبی و... مجال بروز پیدا می‌کند.

گرچه به فرموده قرآن شیطان، محبت شهوات و امیال را برای انسان تزیین می‌کند ولی چنین نیست که همه را از راه شهوت بفریبد. از آنجا که برخی از مردم، اهل آرزوهای دنیایی و برخی اهل علم و بعضی متقی و عابد هستند، شیطان برای هر یک از این گروه‌ها، و حباثل و دامهای ویژه‌ای فراهم کرده است و هرکسی را به طریق مناسب حال او می‌فریبد. اگر برای برخی، «بد» را «خوب» جلوه می‌دهد در همان حال، «خوب» را در نظر بعضی دیگر «خوبتر» ظاهر می‌سازد تا آنها در تشخیص وظیفه خود به اشتباه افتند. گاه آدمی را به کار مهمی مشغول می‌کند تا از کار مهمتری بازماند. به این ترتیب گروهی را با پرداختن به مستحبات از واجبات بازداشته است. همه اینها از مکائد اوست و هر اندازه شیطان بتواند انسان را از پیشرفت باز دارد به مقصود خود رسیده است.

البته تأثیر شیطان و سایر عوامل نامساعد در گمراهی انسان تنها در صورتی است که دستگاه ادراکی آدمی آن القائات سوء و وساوس شیطانی را بپذیرد؛ همان‌گونه که اگر سم بخواهد در جسم انسان یا حیوان اثر گذارد از راه دستگاه گوارش او آسیب می‌رساند. اگر سم نتواند به دستگاه گوارش بدن وارد شود یا پس از ورود در آن، سیستم بدن آن را نپذیرد و دفع کند، انسان هرگز آسیب نمی‌بینند. سم برای لطمه زدن به انسان، دستگاه گوارش بدن او را استخدام می‌کند و از این راه به مقصود می‌رسد.^{۲۱}

اهمیت شناسایی دشمنان در جهاد اکبر

در باب اهمیت فعالیتهای اطلاعاتی پیش از عملیات دفاعی یا تهاجمی گفته‌اند اطلاعات، چشم بینای عملیات است و هر چه این اطلاعات کاملتر و دقیقتر باشد، نیروهای عمل کننده با توان و روحیه بیشتری وارد عمل می‌شوند. در هر عملیاتی از طریق فعالیتهای اطلاعاتی و شناسایی در آغاز باید دانست دشمن چه استعداد و ترکیبی دارد؛ چه فرماندهانی را در رأس خود قرار داده، روحیه پرسنل آن در چه حدی بوده است و چه نوع مقدرات و امکاناتی دارد. پس از این می‌توان در برابر هر یک از اقدامات دشمن، تاکتیکهای خاصی را مشخص کرد و حتی ابتکار عمل را از دست دشمن گرفت.

در مبارزه با هواهای نفسانی در جهاد اکبر نیز ابتدا لازم است نیروهای فردی را شناسایی، و پس از آن نفس و مکائد آن و خواهشهای نفسانی و حدّ معقول برآوردن آنها را بررسی کرد. از سوی دیگر آگاهی از چگونگی عمل دشمن زخم خورده‌ای به نام شیطان، که به صورت نیرویی ناپیدا در لغزاندن آدمی تلاش گسترده‌ای دارد، لازم است. همان گونه که ملاحظه شد ابزار شیطان در راه انحراف انسان، «دنیا دوستی» و «تزیین دنیا» است. هم اکنون نیک می‌دانیم که در صحنه‌های جهاد اکبر با چه دشمن یا دشمنانی روبرو هستیم. هر یک از آنها چه نوع مقدرات و امکاناتی دارند و در مبارزه با ما در پی چه هستند.

تنها راه پیشگیری از انحراف خواص

بر هیچ کس پوشیده نیست که همواره پیشگیری از درمان آسانتر است و به همین جهت امروزه کشورهای پیشرفته برای دست یافتن به آرمان سلامت به «پزشکی پیشگیری» روی آورده و از این راه توانسته‌اند مانع بروز بیماریها در جوامع خویش شوند.

از مباحث پیشین چنین به دست می‌آید که منشأ انحرافات و لغزشهای مؤمنان و حتی خواص، «دنیا دوستی» و «دنیا پرستی» است. از آنجا که درمان باید از همان محل آسیب دیدگی، شروع شود و همان منطقه‌ای که احتمال نفوذ دشمن وجود دارد به قصد پیشگیری باید تقویت گردد به نظر می‌رسد تنها راه اساسی پیشگیری از لغزشها - و در صورت مرض و بیماری، تنها راه درمان - تصحیح نظر انسان نسبت به دنیا و تمتعات دنیوی است. تا انسان در دیدگاه خود نسبت به دنیا و واقعیت آن تجدید نظر نکند و تا به دنیا به عنوان منزل و مقصد ننگرد، مشاهده رذایل و اوصاف ناپسند ناشی از دنیاگرایی در انسان کاملاً طبیعی است. به همین جهت بسیاری از تعالیم دینی آموزه‌های خود را به تعیین و تبیین «حقیقت دنیا» اختصاص داده‌اند. علاوه بر این راه اساسی، لازم است از سوی رهبران جامعه دینی، مراقبت و کنترل دقیقی بر چگونگی عملکرد افراد صورت بگیرد. البته این راه را باید راهی غیراساسی و اضطراری قلمداد کرد و در کنار آن از تعلیم

و تربیت افراد جامعه و تغییر چشم انداز آنها نسبت به دنیا و مواهب دنیایی غفلت نکرد. در ادامه این نوشتار به تفصیل هر یک از این دو راه و اهمیت و کارآیی آنها بررسی می شود:

راه حل اساسی: تصحیح نظر نسبت به دنیا

در میان تعالیم دینی از «دنیا» با تعابیر مختلفی یاد می شود. گاهی مورد مذمت بسیار قرار می گیرد و گاه مورد ستایش است. لذا قبل از همه لازم است برای فهم حقیقت و ماهیت «دنیا» از نصوص دینی پرسش کنیم و نظر دین و بزرگان آن را در این باره جویا شویم.

واژه «دنیا» در متون دینی به معانی مختلفی اطلاق می شود. گاهی مراد از آن، نظام آفرینش، آسمانها و زمین و نعمتهای موجود در آنهاست. این گونه امور به عنوان زیباییها و اسرار آفرینش نه تنها نکوهیده نیستند بلکه انسان با نظر و اندیشه در آنها می تواند پی به جمال بی انتهای حق ببرد و بدین ترتیب تأمل و تفکر در آیات آفاقی به آسانی و مستقیماً انسان را به سوی صاحب نشانه رهنمون می شود. از این جهت چنین اندیشه ای در نظام دنیایی، مورد تأکید نصوص دینی است. اما صرف نظر از این جهت، مواهب موجود در دنیا نه می توانند مورد ستایش قرار گیرند و نه مورد نکوهش، مگر اینکه به وسیله این امور، معنای دیگری از دنیا تحصیل شود. امام هادی (ع) دنیا را چنین ترسیم می کند:^{۲۲}

دنیا بازاری است که گروهی در آن سود کرده اند و عده ای از آن خسارت دیده اند. در صورتی که واژه «دنیا» مأخوذ از ریشه د - ن - و، به معنای نزدیکی باشد، مراد از حیات دنیوی آن مقطع زمانی پیش از فرارسیدن آخرت است. در برخی از آیات قرآن کریم «دنیا» به همین معنا اطلاق، و غالباً در کنار آن به حیات اخروی هم اشاره شده است. از تأمل در آیات مذکور ملاحظه می شود که این معنا نیز به خودی خود نه قابل مدح است و نه شایسته مذمت، لذا در این گونه آیات میان «دنیا» و «آخرت» هیچ گونه ارزیابی به عمل نیامده است.

ستایش دنیا

در برخی از نصوص دینی، «دنیا» ممدوح و قابل ستایش معرفی می‌شود:^{۲۳}

«دنیا متجر و محل تجارت اولیای الهی است.» از آن جهت که این جهان که عالم حرکت است، جایگاه توشه گرفتن و زادبرداری است. «دنیا» عالم عمل است و در اینجا می‌توان زاد و توشه تهیه کرد.^{۲۴} از این گونه تعابیر بخوبی می‌توان بطور ضمنی، جواز پرداختن به دنیا و کسب نعمتهای مادی آن را برای رسیدن به آخرت و رسیدن به مقاصد عالی استفاده کرد. در واقع اگر کسی با چنین هدفی دنیا را تحصیل کند آن را وسیله آخرت قرار داده است. همه تلاش مریبان و علمای ربانی در این جهت است که کسی در این بین وسیله را به جای هدف قرار ندهد و بیشترین همت خود را مصروف دنیا نگرداند. از سوی دیگر همه آیاتی که به ثواب و بهره‌های اخروی، امور خیر و عباداتی مانند انفاق، حج، زکات و جهاد اشاره دارد می‌تواند به دلالت التزام، پرداختن به دنیا را توجیه و تجویز کند. به این ترتیب باید گفت پرداختن به دنیا در صورتی که به بهره‌های اخروی لطمه‌ای نزنند، دنیاطلبی به شمار نمی‌آید.

دنیای نکوهیده و مذموم

در مقابل آیاتی که گونه‌ای به ستایش و بیان زیباییها و خیرات دنیا می‌پردازد، آیات بسیاری هم در قرآن کریم وجود دارد که «دنیا» را بسیار نکوهش می‌کند از جمله:

بدانید که دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست.^{۲۵}

دنیا جز بازیچه کودکان و هوسرانی بیخردان چیزی نیست.^{۲۶}

یاد آوری می‌شود دنیای مذموم دنیایی است که به هنگام تعارض و تراحم با آخرت، ترجیح داده می‌شود. کافران، مشرکان، منافقان و دنیاپرستان کسانی هستند که آخرت را می‌دهند و دنیا را خریدارند:^{۲۷}

اینها همان کسانی‌اند که متاع دو روزه دنیا را می‌خرند و ملک ابدی آخرت را فروختند پس در آخرت، عذاب آنها تخفیف نیابد و هیچ‌کس آنها را یاری نکند.

چنین دنیایی که با آخرت و سعادت اخروی انسان معاوضه شود، ثمن آن بهشت برین است، البته مذموم است بخوبی پیداست که هیچ کس نمی تواند میان این معنای مذموم دنیا و بهره های اخروی جمع کند. همین دنیاست که مجاهدان و مؤمنان، آن را سه باره طلاق داده اند و حتی ایشان قبل از تزویج آن را طلاق می دهند. این گروه اندک حتی یک لحظه هم فریب عناوین اعتباری دنیا، من و ما - مال و مقام و ... را نخورده اند و این در حالی است که عده ای دیگر حتی یک لحظه هم از دنیا خارج نشده اند.

تصویر دنیا در دو دیدگاه

از نظر قرآن کریم همه آنچه در عالم طبیعت و نشئه دنیاست در حوزه و میدان امتحان الهی قرار دارد.^{۲۸} بر این اساس، تمامی سختیها و نعمتها برای آزمون انسان است. آدمی از نظر بهره مندی از نعمتهای دنیا می تواند چند موقعیت داشته باشد: یا اینکه خدا آن نعمت خاص را به او عطا کرده یا از ابتدا از داشتن آن محروم بوده است یا پس از مدتی که از آن بهره مند بود خدا آن را از او باز می ستاند. پیداست که دادن نعمت همواره برای آزمودن شکر انسان است و ندادن یا پس گرفتن آن برای آزمون صبر او. از تامل در آیات مربوط به امتحان آدمی در دنیا می توان گفت این امتحانات، دو نوع ظاهراً متفاوت دارد:

نوع اول: امتحان به شدائد و سختیها:

البته شما را به سختیهایی چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت بیازماییم و بشارت و مرثه آسایش، صابران راست.^{۲۹}

نوع دوم: امتحان به نعمتها:

سپس ما بعد از آنها شما را در زمین جانشین قرار دادیم تا بنگریم که چگونه عمل خواهید کرد.^{۳۰}

در برخی از آیات قرآن، خدا به هر دو نوع امتحان اشاره می کند، مانند:

ما شما را به بد و نیک مبتلا کرده ایم تا بیازماییم.^{۳۱}

اما انسان، چون خدا او را به رنج و غمی مبتلا سازد و سپس برای آزمایش او نعمتی

به وی بخشد در آن حال گوید خدا مرا عزیز و گرامی داشت و چون او را برای آزمودن، تنگروزی و فقیر می‌کند غمگین می‌شود و می‌گوید خدا مرا خوار گردانید، چنین نیست.^{۳۲}

در آیه اخیر، خداوند به طور ضمنی به تصورات و پیش فرضهای انسانهای ظاهربین اشاره می‌کند. چنین افرادی معمولاً وجود مشکلات و شدائد را به امتحان الهی تفسیر می‌کنند و لیکن ظاهربینی موجب می‌شود که نعمتهای الهی را به حساب عزیز بودن خود نزد پروردگار بگذارند. طبیعی است چنین کسی هنگام رویکرد و اقبال دنیا و نعمتهای مادی به دیگران نیز چنین تفسیری خواهد داشت. متقابلاً در صورتی که مشاهده کند نعمتهایی از خودش یا دیگران باز ستانده می‌شود یا کسی به مصیبتی گرفتار آمده است وقوع این حالات را نشانه قهر الهی می‌پندارد و تنها تفسیری که از آن دارد این است که آن فرد مورد بی‌مهری خدا قرار گرفته است. بر منبای تصویری که آیه شریفه ارائه می‌دهد انسان در هر دو حال فقر و غنا، سلامت و مرض مورد امتحان قرار می‌گیرد. لذا مؤمن هرگز نمی‌تواند به سلامت یا غنا یا قدرت یا فرزند یا علم خود به عنوان نعمت بنگرد زیرا در صورتی که این امور به طور مطلق، نعمت بودند دیگر فرد در مقابل آنها مسئولیتی نداشت.

لازم به یادآوری است که امتحان با نعمت و رفاه بسیار مشکلتر از آزمایش با سختیهاست. زیرا همان کوه‌بینی رایج، مانع از آن است که انسان سالم یا غنی خود را در حال امتحان ببیند و ای بسا مغرورانه انعام الهی را به حساب گرامیداشت خود نزد حق بگذارد. ضمن اینکه وجود نعمتها خود گاهی غفلت‌آور و سرگرم‌کننده است و در مواردی انسان را از رسیدن به اهداف عالی باز می‌دارد.

با تأمل در مجموعه این قبیل آیات، نعمتهای الهی در دیدگاه مؤمن راستین تفسیر کاملاً متفاوتی می‌یابند به گونه‌ای که نعمتها و نعمتها هر دو را به عنوان ابزاری برای امتحان خود به شمار می‌آورد.

نعمت و رفاه فراوان، علامت قهر الهی

گرچه در برخی از آیات قرآن، خداوند به صراحت اعطای اموال و اولاد و سایر مظاهر نعمت را برای اکرام افراد نفی کرده است ولیکن در آیه‌ای خاص حتی اقبال زیاد دنیا به گروهی را نشانه غضب و قهر الهی به آنها معرفی می‌کند:^{۳۴}

چرا وقتی که بلای ما به آنها می‌رسد تضرع و زاری نکردند (تا نجات یابند) بدین سبب که دلهاشان را قساوت فرا گرفته است و شیطان کار زشت ایشان را در نظر آنها بیاراست؛ تضرع نکردند، پس چون آنچه به آنها تذکر داده شد همه را فراموش کردند ما هم ابواب نعمت را به روی آنها گشودیم تا به نعمتی که به آنها داده شد شادمان و مغرور شوند پس آنگاه آنها را به کيفر اعمالشان گرفتار کردیم.

در برخی از آیات از این سنت الهی با عنوان «املاء» و «استدراج» یاد می‌شود.^{۳۵} خداوند آنها را از سر مکر آزاد می‌گذارد و حتی امکانات لازم را برای رسیدن به اهداف پلیدشان در اختیار آنها قرار می‌دهد تا آنها فرصت بیابند و برآلودگیهای خود بیفزایند.

راه حل دیگر: کنترل و مراقبت

از سیره عملی رهبران دینی بویژه شخص پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) چنین برمی‌آید که آنها در اداره امور جامعه هرگز از نظارت و کنترل افراد، بویژه والیان و کارگزاران خود غافل نبوده‌اند. در دوران حکومت امام علی (ع) که وضعیت اجتماعی و فرهنگی جدید، کنترل‌های بیشتری را ایجاب می‌کرد حضرت برای مراقبت از عاملان خود در گوشه و کنار، مأموران اطلاعاتی - امنیتی داشته است که اخبار مربوط به کارگزاران را به وی برسانند. در بسیاری از نامه‌های مندرج در نهج‌البلاغه تعبیر «لقد بلغنی» ملاحظه می‌شود که نشان می‌دهد حضرت به عنوان مدیر کل از تمامی مدیران تحت امر خود حسابخواهی و حسابرسی می‌کرده است و هرگز با اعتماد بیجایی خود به آنها فرصت سوء استفاده نمی‌داده است.^{۳۵} با مراجعه به خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه می‌توان میزان تأکید امیرالمؤمنین (ع) را در حفظ بیت‌المال و واگذاری مناصب و مسئولیتهای اجتماعی به افراد صالح و مبارزه جدی با انحرافات و لغزشهای کارگزاران

خود، دریافت. ۳۶ با چنین مراقبتهایی حضرت از ابتدا مانع رشد و باروری دنیادوستی در نهاد یاران خود می‌شود و در صورتی که با وجود همه این مراقبتها و آموزشهای نظری و عملی، کسی از کارگزاران خود را در حال خیانت به امانت الهی و دستبرد به بیت‌المال می‌بیند، بدون هیچ ملاحظه‌ای خود از او حسابرسی می‌کند و به جزای عمل خود می‌رساند.

پیش از این نیز گفتیم که این نوع کنترلها تنها می‌تواند مانع از بروز مفاسد و آلودگیهای افراد باشد و احیاناً چنین دنیاخواهیهایی در وجود این گونه افراد همچون آتش زیر خاکستر، هماره در انتظار رفع موانع و وجود عوامل مساعد برای ظهور خود هستند و هرگز نمی‌توان به چنین وارستگیهایی که ناشی از مراقبتهای ویژه رهبران صالح جامعه است، دل خوش داشت.

پی‌نوشتها

- ۱- آیت‌الله خامنه‌ای، خواص و رسالت آنان، ص ۱۵
- ۲- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۲۱، صص ۱-۱۸۰
- ۳- آیت‌الله خامنه‌ای، خواص و رسالت آنان، ص ۱۷
- ۴- همان، ص ۱۹
- ۵- مطابق آیه ۳۸ سوره اعراف، اهل جهنم هنگامی که در آتش گرد می‌آیند گروهی از آنها برای رهبران عذاب مضاعف می‌طلبند و خداوند در مقابل می‌فرماید که عذاب هر دو گروه دو برابر است. زیرا پیروان نیز با پذیرش سخن رهبران خود باعث موفقیت آنها شده‌اند. برای شرح رکت: علامه طباطبایی (ره)، المیزان، ج ۸، ص ۱۴۳
- ۶- قرآن: بقره - ۷۸
- ۷- دلشاد تهرانی، مصطفی - سیره نبوی، دفتر سوم صص ۴-۳۷۳
- ۸- این بخش از روایت از نظر صاحب‌نظران برای اثبات اصل ولایت فقیه در کتابهای فقهی مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- ۹- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، دفتر سوم، ص ۲۱۹ به نقل از کتاب سنن البیهقی و کنز العمال
- ۱۰- با توجه به آیات ۲۳۷-۲۳۸ سوره بقره
- ۱۱- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، دفتر سوم، ص ۲۰۹
- ۱۲- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۳۵۹
- ۱۳- همان، ج ۱۹، ص ۱۰۸
- ۱۴- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، دفتر سوم، ص ۱۱۳، به نقل از الحضال و وسایل الشیعه
- ۱۵- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۵۹
- ۱۶- نهج البلاغه، نامه ۷۶
- ۱۷- قرآن: انعام - ۱۶۰

- ۱۸- قرآن: یونس - ۱۴
 ۱۹- قرآن: حجر - ۳۹
 ۲۰- قرآن: حجرات - ۷
 ۲۱- آیت الله جوادی آملی. ذیل تفسیر آیات ۶-۲۵ سوره بقره
 ۲۲- محمدی ریشه‌ری. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۹۲
 ۲۳- نهج البلاغه فیض الاسلام. حکمت ۱۲۶
 ۲۴- برگرفته از آیت الله جوادی آملی. حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه. ص ۱۵۲
 ۲۵- قرآن: حدید - ۲۰ و آل عمران ۱۸۵
 ۲۶- قرآن: انعام - ۳۲
 ۲۷- قرآن: بقره - ۸۶
 ۲۸- قرآن: کهف - ۷
 ۲۹- قرآن: بقره - ۱۵۵
 ۳۰- قرآن: یونس - ۱۴
 ۳۱- قرآن: انبیاء - ۳۵
 ۳۲- قرآن: فجر ۱۷-۱۵
 ۳۳- قرآن: انعام ۴۴-۴۳
 ۳۴- قرآن: اعراف ۳-۱۸۲ ، آل عمران ۱۷۸، توبه - ۵۵
 ۳۵- دلشادتهرانی. مصطفی، سیره نبوی. دفتر سوم. ص ۹-۳۱۴
 ۳۶- نهج البلاغه. ترجمه دکتر شهیدی. نامه‌های ۱۷۱، ۲۰، ۴۳، ۴۵

منابع و مأخذ

- علاوه بر قرآن کریم و نهج البلاغه
 ۱- آیت الله جوادی آملی. عبدالله تفسیر ترتیبی قرآن مجید
 ۲- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه
 ۳- آیت الله خامنه‌ای خواص و رسالت آنان
 ۴- امام خمینی(ره). صحیفه نور
 ۵- دلشادتهرانی. مصطفی سیره نبوی - دفتر سوم
 ۶- طباطبایی(علامه). محمدحسین. تفسیرالمیزان
 ۷- محمدی ری شهری. میزان الحکمه

